

کفاره‌ی محدود نویسنده: جان اتان گیبسون

جی. سی. رایبل یک بار گفت: «مناقشات مذهبی از نبود تعاریف دقیق سرچشمه میگیرند.» این امر خصوصاً در مورد اصل کفاره‌ی محدود صادق است. صفت «محدود» همانگونه که از نامش پیداست، واژه‌های مشکلساز است. در تاریخ نجات، کفاره‌ی مسیح نقطه‌ی اوج نجاتی است که خداوند بسیار قبلتر مقرر ساخته بود، پس چرا کسی بخواهند آن را محدود کنند؟

البته به نوعی همهی افراد کفاره‌ی مسیح را محدود میسازند: برخی دامنه‌اش را محدود میکنند به این که (فقط برای برگزیدگان خداوند است)؛ برخی اثربخشی‌اش را محدود میکنند، (این که باعث نجات همه‌ی کسانی که برایش در نظر گرفته شده‌اند، نمیشود). از این رو مساله این نیست که افراد میخواهند کفاره‌ی مسیح را محدود کنند یا خیر. مساله چگونگی آن است. به همین دلیل من اصطلاح مثبت و صریحتر «کفاره‌ی معین» را پیشنهاد میکنم.

آموزه‌ی کفاره‌ی معین بیان میدارد که در مرگ عیسی مسیح، خدای تثلیث بر آن بود تا نجات را به کسانی که پدر از ازل به پسر بخشید بود عطا کند و آنچه را مسیح به واسطه‌ی قربانی شدنش تمام کرد توسط روح‌القدس در آن اشخاص به کار ببرد. خلاصه آنکه مرگ مسیح صرفاً به جهت نجات قوم خدا انجام شد و نه تنها چنین هدفی داشت، بلکه در پی تحقق آن نیز بود. از این نظر صفت «معین» کاربرد دوگانه دارد: از سویی نشان دهنده‌ی هدف مرگ مسیح است (فقط برای برگزیدگان) و نیز نشان دهنده‌ی اثربخشی مرگش است (مسیح به راستی برگزیدگان را نجات میدهد و ایمانشان را در انجیل تضمین میکند). عیسی به نامش صادق است: «زیرا که او امت خویش را از گناهانشان خواهد رها کند.» (متی ۱: ۲۱).

از زمان بیان کامل آموزه‌ی کفاره‌ی معین در شورای دورت به سال (۱۶۱۸-۱۶۱۹)، این آموزه انتقادات زیادی را به خود اختصاص داده است. در قرن هجدهم جان ولسلی موعظه کرد که این آموزه مغایر با «مفهوم کلی عهد جدید» است. در قرن نوزدهم جان مک‌لئود کمبل خادم کلیسای اسکاتلند معتقد بود که این آموزه اطمینان شخصی یک ایماندار را مبنی بر اینکه مسیح «مرا محبت نمود و خود را برای من داد.» از وی سلب می‌کند (غلاطیان ۲: ۲۰). در قرن بیستم کارل بارت گلهمند بود که چنین «آموزه‌ی تلخی» یک استنتاج عقل‌گرایانه از دیدگاه غلط جان کلون پیرامون برگزیدگی دوگانه است. برخی دیگر چنین ابراز داشتند که کفاره‌ی معین نقطه ضعف الهیات اصلاح‌یافته و نیز ضعفی است که بشارت دادن و مأموریت کلیسا را نابود میکند.

البته علیرغم این انتقادات میخواهم این موضوع را مطرح کنم که ناگزیریم حداقل به سه دلیل آموزه‌ی کفاره‌ی معین را (دوباره) تأیید کنیم.

مبانی کتاب مقدسی این آموزه

شماری از نوشته‌های عهدجدید درباره‌ی محبت خدا یا مرگ مسیح در راه «بسیاری» (رومیان ۵: ۱۵، ۱۹)، در راه «همه» (رومیان ۱۱: ۳۲؛ دوم قرن‌تیان ۵: ۱۴-۱۵؛ کلوسیان ۱: ۲۰؛ اول تیموتائوس ۲: ۶؛ ۴: ۱۰؛ تیتوس ۲: ۱۱) و در راه «جهان» (یوحنا ۳: ۱۶؛ دوم قرن‌تیان ۵: ۱۹؛ اول یوحنا ۲: ۲) سخن می‌گویند. این متون اغلب از سوی کسانی استناد میشود که میخواهند از کفاره‌ی فراگیر دفاع کنند. برعکس، تعدادی از متون عهدجدید در مورد محبت خدا یا مرگ مسیح در راه گروهی خاص، در راه «من» (غلاطیان ۲: ۲۰)، در راه «کلیسا» (اعمال رسولان ۲۰: ۲۸؛ افسسیان ۵: ۲۵)، در راه «امتش» (تیتوس ۲: ۱۴) و در راه «ما» ایمانداران (رومیان ۵: ۸؛ ۸: ۳۲؛ اول قرن‌تیان ۵: ۷؛ غلاطیان ۳: ۱۳؛ افسسیان ۵: ۲؛ اول تسالونیکیان ۵: ۱۰؛ تیتوس ۲: ۱۴) سخن به میان آورده‌اند. هنگامی که متون فراگیری و خاصگرایی با هم قرائت میشوند، به نظر می‌رسد مسؤولیت طرفداران کفاره‌ی فراگیر تبیین این مساله است که چرا عهد جدید از محبت خدا یا مرگ مسیح به شکلی محدود صحبت میکند، اگر چنین محدودیتی وجود ندارد.

با این حال ارائه‌ی مجموعه‌ای از «متون اثبات» در مورد خاصگرایی نشانه‌ی اثبات کفاره معین نیست، همانقدر که مجموعه «متون اثبات» باعث اثبات تثلیث یا الوهیت مسیح نیست. چنین آموزه‌هایی صرفاً با جمع‌آوری متون کتاب مقدس که در جهت حمایت از این آموزه هستند، حاصل نمی‌آید؛ چنین آموزه‌هایی مستلزم تدوین اصولی درونی و مرتبطی است که از بُعد مشخصی بر یکدیگر تاثیر گذارند. تلفیقات الهیاتی بخش مهمی از شالوده‌ی آموزه‌ها است.

این یک تلفیق الهیاتی است

اصل کفاره‌ی معین از هیچ پدید نیامده است، بلکه با تعدادی از آموزه‌هایی پیوند دارد که آن را نیز تحت تاثیر قرار میدهند. این مساله را میتوان از افسسیان ۱: ۱۳-۱۴ دریافت. در این جمله‌ی طولانی که در (یونانی) یک بخش است، پولس نعمات مسیح بر ما را بر می‌شمارد، رسول خداوند از کار نجاتبخش خدا به سه شیوه سخن می‌گوید.

نخست، کار نجاتبخش خدا تفکیک‌ناپذیر است. پولس کار نجاتبخش خدا را مانند تصویر یک نقاشی توصیف می‌کند که طرح نجات از ازل تا به ابد در آن نمایان است. کار نجاتبخش خدا شامل چهار لحظه‌ی مشخص است: نجات مقرر شد، آن هنگامی است که خدا ما را پیش از بنیاد عالم برگزید (آیات ۵-۴). نجات انجام شد، آن وقتی است که مسیح با خون خود ما را نجات داد (آیه ۷)؛ نجات اعمال شد، و آن وقت که خداوند با روحش قلبمان را به کلامش مهمور کرد (آیه ۱۳) و نجات کامل گردید، آنگاه که میراث ابدی خود را توسط روح خدا دریافت می‌کنیم (آیه ۱۴) این چهار لحظه در کار نجاتبخش خدا تفکیک‌ناپذیرند. یعنی هرچند این لحظات متمایزند، اما در عین حال تفکیک‌ناپذیرند. این بدان معناست که کفاره‌ی معین مسیح (انجام نجات) هرگز از خواسته‌ی ابدی خداوند

(مقرر کردن نجات) و یا عمل تقدیس کننده‌ی خدا از طریق روح‌القدس (اعمال نجات) که با جلال یافتن نهایی ما (کامل شدن نجات) پیوسته است قابل تفکیک نیست.

دوم آنکه، کار نجاتبخش و تفکیکناپذیر خداوند، عمل خدای تثلیث است. در این بخش پولس به هر یک از اعضای تثلیث و نقش هرکدام در کار نجات اشاره می‌کند. پدر ما را انتخاب کرده، از پیش برگزید (آیات ۴-۵)؛ پسر با خونش با ما را نجات داده و بخشش گناهانمان را ممکن می‌سازد (آیه ۷) و روح‌القدس کلام خدا را در قلبمان مهور می‌کند (آیه ۱۳)، همچنین روح‌القدس میراث ابدی ما را با کار خود تضمین می‌کند (آیات ۱۴-۱۳). هر سه شخص تثلیث با هم فعال هستند تا یک عمل نجات را از گذشته در ازل تا آینده در ابدیت به انجام رسانند. از این رو هنگامی که کفرای مسیح هدف است، اشخاص تثلیث در تقابل با هم نیستند، بلکه برای تحقق نجات با هماهنگی با هم کار میکنند.

سوم آنکه، کار تفکیک‌ناپذیر و تثلیثی نجات خداوند در مسیح به انجام رسید. پولس چندین مرتبه در این پاراگراف از عبارت «در مسیح» یا «در او» استفاده میکند. این مساله از نظر عبارتشناسی اتحاد ایمانداران با مسیح را نشان میدهد که پرداختن به چهار لحظه‌ی مذکور نجات است: ما پیش از بنیان عالم «در او» برگزیده شدیم (آیه ۴؛ نجات مقرر)؛ «در او» به واسطه‌ی خون او نجات یافتیم (آیه ۷؛ انجام نجات)؛ «در او» به روح‌القدس مهور شدیم (آیه ۱۳ اعمال نجات). «در او» میراث ابدی را بدست آوردیم (آیه ۱۱؛ کامل شدن نجات). از این رو هیچ لحظه‌ای از نجاتمان نیست که در محدوده‌ی اتحاد با مسیح نباشد. این مساله تضمین میکند که گرچه لحظات نجات متمایزند، اما جداناپذیرند.

انگیزه‌های شبانی

دو انگیزه‌ی شبانی که بر اساس اصول کتاب مقدسی و تلفیقات الهیاتی است از آموزه‌ی کفرای معین برمیخیزند. نخست، به رغم اعتراضات مخالفین علیه کفرای معین، این آموزه اطمینان شخصی ایمانداران را ضایع نمیکند؛ بلکه آن را مستدل می‌سازد. وقتی عیسی مسیح بر صلیب جان داد، ما در ذهنش بودیم. همانطور که مارتین لوتر می‌گوید: «شیرینی انجیل در ضمائر شخصی یافت میشود»: «پسر خدا که مرا محبت نمود و خود را برای من داد.» (غلاطیان ۲: ۲۰). دوم آنکه، برخلاف باور برخی از مردم، کفرای معین مانع بشارت‌دادن و مأموریت کلیسا نیست، بلکه حامی آن است. اگر این درست باشد که مسیح بدون هیچ تمایزی برای همگان فدا شد و کفرای همگان را از غنی، فقیر، مرد، زن، آسیایی، آفریقایی، اروپایی و غیره داد که ایمان اصلاح‌یافته همواره آن را ابراز کرده، پس مأموریت کلیسا یک تلاش پرانگیزه و رضایت‌بخش خواهد بود. از آنجا که مسیح به طور قطع فدیه‌ی مردم را از هر قبیله و از هر زبان و هر ملتی به خدا داده است، برخی از آنها یقیناً به انجیل ایمان خواهند آورد (مکاشفه ۵: ۹). از این رو کفرای معین نه تنها مانعی بر سر راه بشارت‌دادن و مأموریت کلیسا نیست؛ بلکه انگیزه‌بخش آن است.

دکتر جاناتان گیبسون استادیار عهد عتیق در دانشگاه الهیات وست‌مینستر در فیلادلفیا و خادم رسمی کلیسای بین‌المللی پرزبیتری انگلستان است. وی مولف کتاب *The Moon Is Always Round* میباشد.

این مقاله در مجله [تیبل‌تاک](#) منتشر شده است.